بسم الله الرحمن الرحیم

شنبه 16/12/93

جلسه 1128

بحث در تکلیف ناسی به اقل بود، مقتضای اصل عملی را عرض کردیم که بنابر امکان تکلیف ناسی به عملِ ناقص که خالی هست از آن جزء منسی مورد می شود مورد دوران امر بین تعیین و تخییر، نمی دانیم که آیا این ناسی که نسیانش مستمر تا آخر وقت نیست مکلف هست به خصوص نماز با سوره مثلا یا مکلف هست به جامع بین نماز با سوره یا نماز بدون سوره در حال نسیان.

مشهور در دوران امر بین تعیین و تخییر قائل به احتیاط هستند ولی ما قائل به برائت بودیم از محتمل التعیین، حتی مشهور هم که قائلند به وجوب احتیاط در دوران امر بین تعیین و تخییر باز در اینجا ممکن هست برائت از وجوب نماز با سوره جاری کنند بلا معارض، چون منشأ قول مشهور به وجوب احتیاط در دوران امر بین تعیین و تخییر یکی از این دو وجه هست:

یا اینکه مشهور قائل به مسلک علیتند در علم اجمالی و معتقدند که اصل بلامعارض راه ندارد در اطراف علم اجمالی، و در دوران امر بین تعیین و تخییر هم معتقدند که علم اجمالی وجود دارد به اینکه یا عنوان صلاة مع السورة واجب است تعیینا یا عنوان جامع احدهما اما الصلاة مع السورة او الصلاة بلا سورة فی حال النسیان واجب است، اگر مشهور به این خاطر قائل به وجوب احتیاط باشند در ما نحن فیه هم باید قائل بشوند به وجوب احتیاط، برای اینکه فرض این است که این ناسی قبل از طرو نسیان این علم اجمالی برایش حاصل شده، اول وقت علم اجمالی دارد که یا نماز با سوره واجب است بر همه مکلفین تعیینا، یا جامع بین نماز با سوره و یا نماز بی سوره در حال نسیان، خوب این علم اجمالی طبق این وجه منجز هست و باید طبق نظر مشهور احتیاط بکنیم، احتیاط به این است که این شخص اکتفاء نکند به نماز بی سوره در حال نسیان.

اینکه در کتاب اضواء و آراء گفته اند که بعد از اینکه این شخص ناسی نماز بی سوره خواند و نسیانش برطرف شد ما دیگر علم اجمالی به حکم فعلی نداریم، چون شاید مکلف بوده این شخص به جامع و جامع را هم که اتیان کرد، و در این زمانی که دیگر علم به تکلیف فعلی نیست برائت از وجوب نماز با سوره در این زمان جاری می شود، قبل از این زمان که برائت از وجوب نماز با سوره در حق این شخص جاری نبود یعنی قبل از طرو نسیان که می دانست نماز بی سوره در حق او مجزی نیست چون ناسی نبود متذکر بود، در حال نسیان هم که اصل عملی جاری نمی شود چون اثر عملی ندارد، بعد از نماز بی سوره ای که خواند این آقا نسیانا و نسیانش برطرف شد تازه می خواهد برائت جاری کند از وجوب نماز با سوره، و آن زمان علم به تکلیف فعلی ندارد، چون شاید تکلیف به جامع بود که امتثال شد.

اقول: خوب این فرمایش تمام نیست، چون بنابر این وجهی که ذکر شد که برخی قائلند به منجزیت عل اجمالی در دوران امر بین تعیین و تخییر این علم اجمالی قبل از طرو نسیان بود، مثل علم اجمالی که یک طرفش فرد طویل است و یک طرفش فرد قصیر، از اول وقت علم اجمالی بود که یا نماز با سوره بر ما واجب است یا جامع بین نماز با سوره و نماز بی سوره در حال نسیان، خوب این علم به تکلیف فعلی از اول بود و منجز بود، بعد از اینکه نسیان عارض شد و این مکلف نماز بی سوره خواند بله اگر تکلیف به جامع باشد از بین رفته و تمام شده، اما مثل بقیه علمهای علم اجمالی است که یک طرفش فرد قصیر است و یک طرفش فرد طویل، اینجا هم اگر تکلیف به نماز با سوره بوده باقی است، اگر تکلیف به جامع بین نماز با سوره و نماز بی سوره در حال نسیان بوده تکلیف ساقط است، خوب این علم اجمالی از قبل بود و منجز بود، (بر فرض احتمال طرو نسیان در حق خودش ندهد اما علم که دارد به تکلیف مردد بین نماز با سوره تعیینا یا یه جامع، منتهی می گوید من مطمئنم که نماز با سوره خواهم خواند، این اطمینان به مقام امتثال که منافات با منجزیت علم اجمالی به تکلیف ندارد، هر مکلفی ما می دانیم یا مکلف است به خصوص نماز با سوره و لذا اگر نماز بی سوره بخواند نسیانا باید اعاده کند یا مکلف است به جامع کذائی، خوب این علم اجمالی هست و از اول وقت منجز است).

اینکه شما می گوئید ما اصل برائت از وجوب نماز با سوره را موقعی جاری می کنیم که دیگر علم به حکم فعلی نداریم یعنی موقعی که نماز بی سوره خوانده ایم نسیانا و متذکر شده ایم آنوقت برائت جاری می کنیم از وجوب نماز با سوره و آنوقت هم که علم به حکم فعلی نداریم، خوب این درست نیست، ما طبق وجهی که ذکر کردیم که بعضی ذکر کرده اند در دوران امر بیبن تعیین و تخییر اصلا بحث اصل بلامعارض را نباید مطرح کنیم، می گویند علم اجمالی به تکلیف در دوران امر بین تعیین و تخییر مردد است به اینکه تعلق گرفته به عنوان این فعل معین یا عنوان احدهما، و اینها هم دو عنوان متبیان هستند مفهوما و این علم اجمالی منجز است، این علم موقعی که علم به تکلیف فعلی بود منجز بود، بله! اگر بعد از نماز بی سوره نسیانا ما همچنین علمی پیدا کنیم حق با کتاب اضواء و آراء است آنوقت ما علم به تکلیف فعلی نداریم، ولی فرض این است که علم به تکلیف فعلی از اول وقت داشتیم، آن وقت علم به تکلیف فعلی بود و همان وقت منجز شد، اصلا طبق این وجه که مسلک علیت است بحث تعارض نیست در دلیل اصل بلکه معتقد است این علم اجمالی وقتی منجز است اصل بلا معارض هم نمی تواند جاری بشود،.

بله اگر دلیل مشهور بر لزوم احتیاط در دوران امر بین تعیین و تخییر یک وجه دومی باشد که می گویند تعارض می کنند اصول در اطراف این علم اجمالی، اصل برائت از وجوب محتمل التعیین با اصل برائت از وجوب جامع تعارض و تساقط می کنند لذا باید احتیاط کنیم، بله اگر وجه این باشد در ما نحن فیه این وجه نمی آید، نه از باب اینکه در کتاب اضواء و آراء مطرح کرده اند که برائت از وجوب تعیینی اکثر بعد از تذکر نسیان جاری می شود نه قبل از آن، نه نیازی به این نیست هر وقت می خواهد جاری بشود بشود، مهم این است که برائت از وجوب جامع جاری نمی شود تا تعارض کند با برائت از وجوب اکثر، چون برائت از وجوب جامع کی می خواهد جاری بشود؟ بعد از تذکر نسیان که فرض این است که من امتثال کرده ام جامع را و نماز بی سوره خوانده ام لغو است جریان برائت از وجوب جامع، قبل از طرو نسیان هم که فرض این است که من متذکرم، من متذکر حتما باید نماز با سوره بخوانم، پس این برائت از وجوب جامع چه اثری دارد تا تعارض کند با برائت از وجوب محتمل التعیین؟ پس اگر ملاک وجوب احتیاط تعارض البرائتین باشد بله اینجا مشهور باید قائل به برائت از وجوب اکثر بشوند تعیینا، چون برائت از وجوب جامع اینجا هیچ اثر عملی ندارد.

هذا کله به لحاظ جائی که ما بعد از نماز متذکر بشویم نسیان جزء را، حالا بعد از فراغ از نماز گاهی داخل وقت است و گاهی خارج وقت.

اما گاهی تذکر نسیان در اثناء نماز است، این سه فرض دارد مطرح کنیم و وارد بحث از مقتضای دلیل اجتهادی بشویم:

فرض اول: یک فرض این است که من بعد از تجاوز از محل رکنی این جزء منسی یعنی بعد از دخول در رکن متذکر بشوم، بعد از رکوع رکعت سوم متذکر شوم نسیان تشهد را، سه احتمال می دهم:

یک اینکه هیچ وظیفه ای ندارم الا همین که این نماز را تمام کنم، نه اعاده نماز لازم است نه قضاء آن تشهد منسیّ.

احتمال دوم این است که اعاده این نماز لازم باشد، چون تشهد رکن است مثلا.

احتمال سوم این است که قضاء این تشهد لازم باشد.

خوب مقتضای اصل عملی این است که من برائت جاری بکنم هم از رکنیت این تشهد می گویم این تشهد رکن نیست پس اعاده این نماز لازم نیست، و هم برائت جاری کنم از وجوب قضاء این تشهد، خوب این فرض اول که دو تا برائت جاری می کنم، برائت از رکنیت یعنی من احتمال می دهم که تشهد فی محله جزءیت مطلقه داشته باشد یعنی جزءیت داشته باشد حتی در حال نسیان، این می شود رکن، رکن یعنی جزءیت جزء اطلاق دارد حتی نسبت به حال نسیان، برائت جاری می کنم می گویم این تشهد فی محله را که فراموش کردم ان شاء الله در حال نسیان جزء نیست، این می شود برائت از رکنیت، {برائت از جزءیت یعنی برائت از همان امر ضمنی برائت از وجوب ضمنی تشهد فی محله، منتهی تشهد فی محله برای متذکر یقینا وجوب ضمنی دارد، اما برای من ناسی نمی دانم تشهد فی محله وجوب ضمنی داشت که حالا که من ترک کرده ام نمازم باطل باشد یا نداشت، برائت جاری می کنم از وجوب ضمنی تشهد فی محله در حال نسیان}، و برائت هم جاری می کنم از وجوب قضاء تشهد منسی، که از نظر فقهی مشهور ملتزم شده اند که تشهد رکن نیست اما نسیانش باعث می شود که قضاء تشهد وجوب ضمنی پیدا کند، یعنی در واقع واجب ضمنی می شود قضاء تشهد در این حال. (ولو بعضی فقهاء معتقدند که نسیان تشهد سجده سهو دارد که وجوب ضمنی مستقل است که ترک هم بکنید ربطی به نماز ندارد، بر خلاف وجوب قضاء این جزء منسی او وجوب ضمنی است، اگر بعد از نماز ترک کنی آن قضاء جزء منسی را نمازت باطل می شود، لذا برائت از سجود سهو می شود برائت در شبهه بدویه محضه، اما برائت از وجوب ضمنی قضاء تشهد منسی مربوط می شود به بحث اقل و اکثر ارتباطی).

فرض دوم: این است که من می دانم قضاء ندارد این جزء منسی، و لکن احتمال می دهم که جزءیت مطلقه داشته باشد، که حالا که ترک کردم این جزء را درحال نسیان اعاده این نماز بر من لازم بشود، سوره حمد را ما فراموش کردیم در رکوع متذکر شدیم، بعضی ها مثل صاحب کتاب مبانی منهاج الصالحین مناقشه کرده اند گفته اند حدیث لاتعاد در اثناء نماز جاری نمی شود، می گویند لا تعاد الصلاة در مقابل اعد الصلاة است، اعد الصلاة که وسط نماز صدق نمی کند، در وسط نماز اگر بخواهند خطاب بکنند می گویند استأنف الصلاة نمی گویند اعد الصلاة، و لذا لا تعاد هم وسط نماز جاری نمی شود، خوب ما شک می کنیم می گوئیم نکند برای ما که متذکر نسیان سوره حمد شدیم و بعد از دخول در رکوع یادمان آمد سوره حمد را نخوانده ایم، نکند سوره حمد جزءیت مطلقه دارد در حق ما که مجبوریم این نماز را اعاده کنیم و از نو بخوانیم و به قول صاحب مبانی منهاج الصالحین استیناف کنیم، یا نه این جزءیت در حال نسیان رفع شده، و فرض این است که ما وارد رکن بعدی شده ایم، خوب ما در این صورت برائت جاری می کنیم از جزءیت این سوره حمد در حال نسیان، که ما عرض کردیم بازگشتش به برائت از وجوب ضمنی این سوره حمد است در حال نسیان.

لایقال: که این معارضه می کند با برائت از حرمت قطع این نماز، چون اگر این نماز صحیح است حرام است قطعش، اگر باطل است واجب است اعاده اش، برائت از جزءیت سوره حمد در این حال نفی می کند وجوب اعاده را، می گوید اعاده این نماز لازم نیست، نفرمائید که این برائت معارضه می کند با برائت از حرمت قطع این نماز، چون علم اجمالی داریم که یکی از این دو برائت ها خلاف ظاهر است، یا سوره حمد جزء است در این حالِ نسیان پس برائت از جزءیت آن خلاف واقع است، یا جزء نیست پس این نماز صحیح است برائت از حرمت قطع خلاف واقع است.

فانه یقال: این را نفرمائید، زیرا ما قبلا عرض کردیم که دو بیان هست برای حل این معارضه:

یک بیان بیان فقهی است که می گوئیم ما اطلاق نداریم در حرمت قطع فریضه، کی می گوید هر فریضه ای که صحیح بود واقعا قطعش حرام است؟ نه، قدر متیقن از اجماع و نحو آن این است که فریضه ای که واقعا صحیح است و ظاهرا هم صحیح است و مجزی است در مقام امتثال قطع او حرام است، و لذا اگر در وسط نماز مساله ای پیش بیاید ندانی چه باید کنی می توانی این نماز را قطع کنی چون این نماز مجزی ظاهری نیست، هر کاری بکنی شاید صحیح نباشد، پس نمازی قطعش حرام است که صحیح واقعی و ظاهری باشد معا، تا برائت جاری نکنی از جزءیت سوره حمد در این حال نسیان این نماز صحیح ظاهری نیست و موضوع حرمت قطع نیست، وقتی برائت جاری کردی از جزءیت سوره حمد در حال نسیان بله این نماز می شود صحیح ظاهری، و علم اجمالی شکل می گیرد بعد از جریان برائت از جزءیت سوره حمد در حال نسیان، آنوقت علم اجمالی تازه شکل می گیرد که یا این نماز من که برائت از جزءیت سوره حمد جاری شد در او که صحیح ظاهری شد یا صحیح واقعی هم هست پس موضوع است برای حرمت قطع یا صحیح واقعی نیست و سوره حمد فی علم الله جزء مطلق ایست ولو در این حال نسیان پس واجب است اعاده نماز.

بله قبول است این علم اجمالی شکل می گیرد، اما بعد از جریان آن برائت از سوره حمد در این حال، علم اجمالی ای که شکل گیری آن متوقف هست بر جریان برائت از جزءیت سوره حمد در حال نسیان محال است مانع باشد از جریان آن اصل برائت، این دیگر برهان عقلی است، چیزی که وجودش متوقف است بر یک شیئی محال است مانع بشود از آن شئ، چون مانع بشود از آن شئ و آن شئ از بین برود خودش هم از بین می رود.

حالا بگذریم از تقریب دیگر که بنا بر مسلک اقتضاء هست که می گوییم اصل برائت از حرمت قطع قطعا جاری نمی شود تا معارضه کند با آن اصل برائت از جزءیت سوره حمد، چون با فرض جریان اصل برائت از سوره حمد جریان اصل برائت از حرمت قطع که مستلزم ترخیص در مخالفت قطعیه است، و برائت از حرمت قطع بدون برائت از جزءیت سوره حمد هم که اصلا جاری نیست چون فرض این است که علم اجمالی فرع بر برائت از جزءیت سوره حمد بود، این یک بیان.

بیان دوم هم ما عرض کردیم که برائت از جزءیت سوره حمد صحت ظاهریه را که اثبات کرد عرف بخاطر غفلت نوعیه آثار صحت واقعیه را هم بار می کند، حرمت قطع از آثار صحت واقعیه است حالا یا صحت واقعیه تمام الموضوع است یا جزء الموضوع که جزء دیگرش صحت ظاهریه است، آثار صحت واقعیه را که یکی از آنها حرمت قطع است بار می کند.

مطالبی در تعلیقه مباحث الاصول مطرح شده در جزوه هست و لا ینقضی العجب از ایشان که این مطالب را ذکر کرده است.

فرض سوم: اینکه قبل از دخول در رکن لاحق متذکر بشویم نسیان را، در حال قیام متذکر بشویم فراموش کرده ایم تشهد را یا سجده ثانیه را، یک وقت تدارک آن قطعا زیاده مبطله نیست مثل تدارک تشهد، برفرض تشهد واجب نباشد تدارک بشود در این حال که ما بعد از قیام یادمان آمد تشهد نخوانده ایم، و لکن مبطل که نیست این تدارک، یک مثال فقهی بزنم، بحث است که در حال هوی الی السجود یادش آمد قیام بعد الرکوع را فراموش کرده یا در حال قیام یادش آمد جلوس بعد السجدتین را فراموش کرده، بحث است که تدارک واجب است یا واجب نیست، آقای خوئی می فرماید واجب نیست، برای اینکه آنی که جزء است جلوس عن السجدة الثانیة است و قیام عن الرکوع است نه قیام بعد الرکوع، برفرض تو برگشتی از حال هویّ الی السجود به قیام اما اینکه قیام عن الرکوع نیست، یا برفرض شما از حال قیام برگشتی به جلوس اینکه جلوس عن السجده نیست دیگر تمام شد کاری نمی شود کرد حدیث لاتعاد تصحیح می کند نماز تو را، حالا ما نمی دانیم این فرمایش درست است یا فرمایش مشهور که می گویند تدارک کن، حالا اگر تدارک کنیم آقای خوئی هم ایراد نمی گیرد به ما، می گوید احتیاطا تدارک کرده ای چه اشکالی دارد، حالا نوبت رسیده به اصل عملی از قبیل اقل و اکثر ارتباطی است که ما نمی دانیم واجب است تدارک کنیم این قیام بعد از رکوع و این جلوس بعد از سجود را برائت جاری می کنیم، اما اگر علم اجمالی داشتیم که این جزء منسی اگر تدارکش واجب نباشد تدارک بکنیم می شود مصداق زیاده فی الصلاة مثل تدارک سجود، خوب تدارک سجود منسی بعد القیام یا واجب است یا اگر واجب نباشد مبطل نماز است چون زیاده مبطله است، می شود از مصادیق دوران امر بین جزءیت و مانعیت، نمی دانیم این تدارک جزء است یا مانع است، قبلا در بحثهای قبل گفته ایم که این علم اجمالی منجز است یک نماز دیگر می خوانیم عملا امتثال یقینی می کنیم، خصوص این نماز که متعین نیست، بلکه می توانیم اصلا این نماز را قطع کنیم، یک نمازی جدید می خوانیم علم اجمالی داریم که یا این تدارک واجب است فهو جزء یا واجب نیست فهو مانع، می شود دوران امر بین جزءیت و مانعیت، قبلا گفتیم این علم اجمالی منجز است احتیاط لازم است.